**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خلاصه درس اصول فقه حضرت آیت الله اراکی، 12 اسفند 1396**

**موضوع بحث: اجمال در مدالیل تصوریه و تصدیقیه**

بحث در مورد اجمال بود؛ یبان شد فرض اجمال یا در مورد مدلول تصوری است و یا پیرامون مدلول تصدیقی. اجمال در مدلول تصوری هم دارای سه فرض است:

**فرض اول؛ اجمال بین معنای حقیقی و مجازی.**

**فرض دوم؛ اجمال بین دو معنای مجازی.**

**فرض سوم؛ اجمال بین دو معنای حقیقی.**

**تبیین فرض اول:**

تحقق فرض اول به این شکل است که لفظ در نتیجه کثرت استعمال در معنای مجازی با قرینه به تدریج در ذهن بین لفظ و معنای مجازی چنان انسی حاصل شود که بدون نیاز به قرینه، همان معنای مجازی از لفظ به ذهن بیاید.

اینجا اجمال به آن معناست که اگر لفظی را متکلم در زمانی غیر از زمان سامع و یا مکانی غیر از مکان سامع، ادا کرده باشد اما سپس سامع شک کند که آیا همین انصرافی که از لفظ به معنای مجازی در حال کنونی حاصل می‌شود، در آن زمان یا در آن مکان هم بوده یا نبوده است. این تصویری است که می‌توان برای این فرض تصور کرد. برگشت این تصویر به اجمال در مدلول تصدیقی است؛ چراکه در مدلول تصوری اجمالی نیست و فرض بر این است که اگر این لفظ را بدون قرینه بکار ببرند معنای مجازی به ذهن خطور می‌کند زیرا انصراف به این معنی پیدا کرده است.

**نتیجه فرض اول:**

بنابراین؛ اجمال در این است: آیا متکلم ارادۀ این معنی را دارد یا اراده معنای دیگری را؟ پس بحث در اراده متکلم است که همان مدلول تصدیقی است.

**تبیین فرض دوم:**

فرض دوم این بود که تردد بین دو معنای مجازی باشد که این در جایی است که وقتی متکلمی لفظی را بکار می‌برد، در مقام مدلول تصوری‌اش مردد شود بین دو معنای مجازی. بیان شد این در وقتی است که یا قرینه نمی‌آید و یا قرینه در افاده معنا دچار اختلال شود. در این صورت لفظ بین دو معنای مجازی مردد می‌شود؛ اگر قرینه نیاید منجر به ابهام می‌شود که خارج از موضوع است، اما اگر قرینه بیاید و معلوم نباشد که این قرینه برای معنای مجازی اول است یا دوم [صورت دیگری دارد.]

اشاره کردیم که فرق بین حقیقیت و مجاز در این است که در حقیقت، ما از لفظ به معنا پی می‌بریم اما در مجاز از معنا به معنا پی می‌بریم. لذا برای تبادر معنای حقیقی باید در لفظ قوۀ دلالت بر معنا وجود پیدا کند که بیان شد این قوه را وضع ایجاد می‌کند و با استعمال این قوه تبدیل به فعلیت می‌شود.

دلالت بر معنای مجازی وقتی به وجود می‌آید که خود معنا استعداد دلالت بر معنای دیگر را داشته باشد؛ مثلاً در خود معنای «کوه» قوۀ دلالت بر معنای استواری نهفته را دارد. لذا وقتی لفظی برای معنایی وضع می‌شود دو قوه در لفظ به وجود می‌آید؛ یک قوه دلالت بر معنای حقیقی و یک قوه هم قوه دلالت بر معنای مجازی دارد که این قوه دلالت بر معنای مجازی، بالواسطه است.

کار قرینه این است که با آمدن آن در مقام استعمال قوه حکایت لفظ از معنای حقیقی تعطیل می‌شود و در نتیجه قوه حکایت از معنای دوم فعلیت پیدا می‌کند که همان قوه دلالت معنای حقیقی بر معنای مجازی است. تردد بین دو معنای مجازی در فرضی است که قرینه بیاید و قوه حکایت از معنای حقیقی را از کار بیاندازد اما وقتی باید معنا را به سمت معنای مجازی ببرد در این فرض، این قوه دچار اختلال شده است؛ زیرا هم می‌تواند به سمت معنای مجازی اول و هم به سمت معنای مجازی دوم ببرد که در نتیجه تردد حاصل خواهد شد.

**نتیجه فرض دوم:**

در این مورد هم بیان شد که تردد بین دو مدلول تصدیقی است و نه مدلول تصوری؛ زیرا لااقل این معنا به ذهن می‌آید که مراد متکلم یا این معناست یا آن معنای دیگر؟ لذا اجمال در معنا مراد است و در مدلول تصوری اجمالی نیست. در مدلول تصوری اجمال نمی‌آید؛ یعنی آن مدلول تصوری که در ذهن می‌آید احدهما است. وقتی قرینه آمد و لفظ را از معنای حقیقی منصرف کرد به دلیل اینکه صارفه بود، به دلیل اینکه جهت معینه بودنش ازکارافتاد، این مقدار از دلالت، «هذا علی التعیین» را دلالت نمی‌کند اما «احدهما لا علی التعیین» از کار نمی‌افتد. آنچه اجمال در موردش وجود خواهد داشت این است که در مقام اراده «احدهما هل هذا أم ذاک» و لذا در این فرض هم اجمال در مدلول تصدیقی می‌شود.

**تبیین فرض سوم:**

قسم سوم از اجمال در مدلول تصوری این است که تردد بین دو معنای حقیقی بوده و لفظ مشترک باشد. در این فرض هم مرجع شک، شک در مدلول تصدیقی است؛ علت این اجمال از آنجاست که یا متکلم قرینه‌ای بکار نمی‌برد یا اینکه قرینه‌ای بکار می‌برد که این قرینه هم قابلیت دلالت بر معنای حقیقی اول را دارد و هم قابلیت دلالت بر معنای حقیقی دوم.

**نتیجه فرض سوم:**

در این فرض هم اجمال در مراد است و نه اجمال نسبت به آنچه در ذهن می‌آید. یا در بین آن دو معنای حقیقی جامع ماهوی وجود دارد که آن جامع ماهوی به ذهن می‌آید و یا جامعی وجود ندارد که در این صورت یک جامع انتزاعی در ذهن درست می‌شود که همان احد الامرین است. پس این مدلول تصوری به ذهن می‌آید ولی تردد در اراده است که کدام معنا را متکلم اراده کرده است.

**نتیجه کل بحث:**

بنابراین؛ لفظ در مقام مدلول تصوری دچار اجمال نمی‌شود بلکه اجمال همیشه در حوزه مدالیل تصدیقیه است. البته ابهام در مدلول تصوری راه دارد و ممکن است از لفظ هیچ معنایی به ذهن نیاید، اما اگر لفظی معنا داشته باشد یا علی التعیین معنا به ذهن می‌آید یا به نحو مردد بین احد المعنیین است.

**اجمال در مدالیل تصدیقیه:**

مطرح شد که سه نوع مدلول تصدیقی وجود دارد:

**مدلول تصدیقی اول؛**

دلالة اللفظ علی ارادة المعنی. به این معنی که این لفظ را متکلم با ارادة المعنی گفته است.

**مدول تصدیقی دوم؛**

دلالت لفظ بر ارادة تفیهم المعنی للمخاطب. این اراده افزون بر نوع اول مدلول تصدیقی است. به‌عنوان‌مثال جایی که متکلمی برای خودش شعر بخواند دلالت تصدیقی اول است اما دلالت تصدیقی دوم نیست؛ زیرا اراده تفیهم به مخاطب وجود ندارد. این تفکیک بین دلالت تصدیقی اول و دوم منشأ خیلی از بحث‌های حقوقی می‌شود؛ مثلاً اگر کسی در نوشته‌های مخصوص خود بنویسد «بعت داری لزید»، آیا این کلام اثر قانونی دارد یا ندارد؟ آیا می‌شود علیه او با این نوشته احتجاج کرد یا خیر؟

این نوشته گرچه مدلول تصدیقی اول را دارد زیرا اراده استعمالیه است اما اراده تفهیم به مخاطب را ندارد؛ چراکه در یادداشت‌های شخصی خود نوشته است لذا حجیت ندارد و نمی‌توان او را بر این کلام مؤاخذه کرده و آثار قانونی بر آن بار کرد.

مطالبی را به عنوان نمونه از مرحوم شهید مطهری رحمةالله علیه چاپ کرده بودند، که آقازاده ایشان گفتند این‌ها مطالب شخصی شهید بوده و اساساً ایشان این مطالب را برای نشر ننوشته بودند. اگر چنین یادداشت‌هایی شخصی داشته باشد آیا می‌شود معانی آن کلام را بر او تحمیل کرد و گفت چرا تو چنین مطالبی را نوشته‌ای؟ اگر آن کلام آثار قانونی داشته باشد آیا می‌توان آن آثار قانونی را بر آن نوشته‌ها بار کرد؟

این مسئله بستگی دارد که بگوییم حجیت کلام، حکمِ چه نوع دلالتی است؛ آیا دلالت تصدیقی اول موضوع حجیت است و صرف الإرادة کفایت در حجیت کلام می‌کند؟ حجیت هم به این معنا «أن یؤخذ بنتائج کلامه»، یا باید حداقل دلالت تصدیقی دوم باشد و یا حتی دلالت تصدیقی دوم هم کفایت نمی‌کند بلکه باید دلالت تصدیقی سوم باشد تا بتوان شخص را نسبت به کلامش اخذ کرد که حق همین است.

**مدلول تصدیقی سوم؛**

دلالة اللفظ علی جدیة المتکلم فی ارادة المعنی و یا دلالة اللفظ علی ارادة المعنی ارادة جدیة لا ارادة الهزلیه. برای شوخی یا تمرین، یا به یادآوردن خودش ننوشته است. مانند اینکه شهید مطهری رحمةالله علیه اشکالاتی که دیگران علیه روحانیت مطرح می‌کرده‌اند را یادداشت می‌کردند که بعد در بیاناتشان یا در نوشته‌هایشان بتوانند آن‌ها رد کنند. اینکه کسی بیاید و یادداشت‌های شخصی ایشان را منتشر کنند کار صحیحی نیست، خوب ایشان که با قصد خطاب ننوشته‌اند، ثانیاً اگر هم قصد خطاب بوده اراده جد در تفهیم مخاطب نبوده است.

پس سه نوع دلالت تصدیقی در کلام وجود دارد که تفکیک بین این سه نوع اراده در منطق دلالت بسیار لازم است. گاهی اراده اول و دوم است ولی متکلم می‌خواهد با مخاطب شوخی کند و قصد اخبار عن جد ندارد. یا در مثال چوپان دروغ‌گو قصد تفهیم وجود دارد؛ زیرا می‌خواست مردم معنی کلامش را بفهمند تا عکس‌العمل نشان دهند ولی قصد اخبار عن جد ندارد. پس بین مدلول تصدیقی اول و دوم و سوم فرق است.

**اجمال در مدلول تصدیقی اول:**

آیا اجمال در مدلول تصدیقی اول رخ می‌دهد و اگر رخ می‌دهد در کجا رخ می‌دهد؟ یعنی اجمال در اینکه متکلم اراد أو لم یرد؟ اجمال در مدلول تصدیقی اول در عرف عقلاء رخ نمی‌دهد؛ زیرا هر فعلی که از فاعل عاقلی سر بزند در نزد عقلاء حمل بر ارادی بودن می‌شود. اگر بگوید متوجه نبودم چه می‌کردم یا خواب بودم، از او پذیرفته نمی‌شود. اجمال در مدلول تصدیقی اول به این معناست که شک کنیم که آیا آنچه را گفته اراده کرده است یا نکرده است و این اجمال در عرف عقلاء تحقق پیدا نمی‌کند. به همین سبب ادعای عدم اراده استعمال لفظ در معنی را عقلاء از کسی نمی‌پذیرند. همان‌طور که سایر تصرفاتی که از عاقل سر بزند و بعد ادعا کند این تصرف بلا ارادة از من صادر شده است را از او نمی‌پذیرند.

در کلام هم به همین شکل است؛ گفتار هم نوعٌ من الافعالی است که از عاقل صادر می‌شود و اگر از عاقلی گفتاری سر بزند و بعد بگوید این مطلبی را که گفتم عن ارادة نبود و بخواهد ادعا کند که مدلول تصدیقی اول در کلامش وجود ندارد و لذا کلامش از این ناحیه مجمل باشد؛ این ادعا را از او نمی‌پذیرند و می‌گویند تو عاقلی و دیوانه نیستی و فهم و شعور داری. پس همان‌طور که اگر سایر عقلاء حرفی بزنند و بعد ادعا کنند که این را ما بلا اراده گفتیم، از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود، از تو هم‌چنین ادعایی پذیرفته نمی‌شود.

**نتیجه‌گیری:**

لذا نتیجه می‌گیریم که هر کلامی که از عاقل مستوی العقل صادر می‌شود همیشه دلالت بر مدلول تصدیقی اول را دارد و ادعای عدم الاراده از متکلم مقبول نیست. لذا از مدالیل تصدیقیه هم مدلول تصدیقیه اول عرصه عروض اجمال نیست.